



Re-reading some verses of the last correction of Athir al-Din Akhsikati's Divan

Fotouhi, Farzad ^{1*} | Moazzeni, Ali mohammad ²

1. M.A Persian Language & literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: Farzad.Fotouhi@yahoo.com
2. Professor of Persian language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: Moazzeni@ut.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2023/04/22

Accepted: 2023/05/20

Keywords:

Athir Akhsikati,
Mahmoud Barati Khansari,
Abbas Mahya,
Rokn al-Din Homayoun-Farrokh,
Texts correction,
Textual criticism.

Athir al-Din Akhsikati was a prominent poet and literary figure of the Seljuk period in the sixth century AH. His Divan has been edited and published three times in Iran, with the latest edition made available through the efforts of Mahmoud Barati Khansari. However, in this latest edition, the structure of some of the verses has been found to be damaged. In this critical study, the author aims to provide a corrected and revised form of these verses by comparing the different variations of Akhsikati's divan and providing evidences from ancient Persian and Arabic texts, while also relying on linguistic and literary knowledge. The findings of this paper suggest that the process of editing Akhsikati's poems is still incomplete, and a closer review and revision of the discussed book is necessary, taking into account the previous efforts of editors such as Rokn al-Din Homayoun-Farrokh and Abbas Mahyar, as well as the handwritten version available in the British library.

Cite this article: Fotouhi, F., Moazeni, A. (2023). " Re-reading some verses of the last correction of Athir al-Din Akhsikati's Divan ". *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 4 (1), 59-72.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22034/LTIP.2023.9054.1153



بازخوانی ابیاتی از تازه‌ترین تصحیح دیوان اثیرالدین اخسیکتی

فرزاد فتوحی^{۱*} | علی محمد مؤذنی^۲

۱. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: Farzad.Fotouhi@yahoo.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: Moazzeni@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

اثیرالدین اخسیکتی، از سخن‌سرایان شهیر و چیره‌زبان سبک بینابین در سده ششم هجری بوده است. سروده‌های این شاعر تا کنون سه بار در ایران تصحیح و منتشر شده است. در تازه‌ترین ویراست از دیوان او که به همت محمود براتی خوانساری فراهم آمده، ساختار برخی بیت‌ها آسیب دیده است. نگارنده در پژوهش انتقادی پیش‌رو کوشیده است که با مدنظر قراردادن ضبط نسخه‌بدل‌ها، اقامه دلایلی متکی بر دانش‌های زبانی و ادبی و نیز ارائه شواهدی از متون کهن فارسی و عربی، شکل برتر و منقح آن بیت‌ها را - که با صورت ذکر شده برای آن‌ها در دو چاپ پیشین دیوان نیز تطابق دارد - بیان نماید. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهند که امر تصحیح اشعار اثیر هنوز به مرحله کمال نرسیده و لازم است که کتاب مورد بحث، با توجه دقیق‌تر به نتایج کوشش مصححان پیشین دیوان اخسیکتی، رکن‌الدین همایون‌فرخ و عباس ماهیار و هم‌چنین نسخه خطی موجود در کتابخانه آندینانا آفیس بریتانیا، بازبینی و ویرایش شود.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰

واژه‌های کلیدی:

اثیر اخسیکتی، محمود براتی خوانساری، عباس ماهیار، رکن‌الدین همایون‌فرخ، تصحیح متن، نقد متن شناختی.

استناد: فتوحی، فرزاد؛ مؤذنی، علی محمد (۱۴۰۲). بازخوانی ابیاتی از تازه‌ترین تصحیح دیوان اثیرالدین اخسیکتی. پژوهشنامه متون

ادبی دوره عراقی، ۴ (۱)، ۵۹-۷۲.

ناشر: دانشگاه رازی



حق مؤلف © نویسنده گان.

DOI: 10.22034/LTIP.2023.9054.1153

۱. پیشگفتار

اثیر اخسیکتی، شاعر اهل فرغانه ماوراءالنهر، یکی از سخنوران مشهور قرن ششم هجری و مداح سلاطین و محتشمان آن روزگار بوده است (نک: دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، مدخل «اثیرالدین اخسیکتی») که برخی تذکره‌نویسان و منتقدان ادب فارسی، در آثار خویش، با عناوینی چون «افضل متقدمین»، «ماه آسمان بیان»، «دانشمند فاضل» و «جامع کمالات» از او یاد کرده‌اند (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۵۳). نویسنده کتاب تذکره‌الشعرا درباره شأن هنر شاعری اثیر گفته است:

«ارباب فضل، اثیر را در شاعری مسلّم می‌دارند و بعضی بر آنند که سخن او بر سخن انوری و خاقانی فضل دارد و بعضی این دعوی را مسلّم نمی‌دارند. انصاف آن است که هر یکی از این سه فاضل را شیوه‌ای است که دیگری را نیست. اثیر، سخن را دانشمندانه می‌گوید و انوری سلیقه سخن را نیک‌تر رعایت می‌کند و خاقانی از طمطراق لفظ بر همه تفضیل دارد. این‌ها خواصان بحار معانی بوده‌اند و هر یک به قدر کوشش، از این بحر دردانه‌ای بیرون آورده‌اند» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۹۵).

در دوران معاصر، اثیر چندان مورد توجه ادیبان نبوده است و مقالات یا پایان‌نامه‌های اندکی را می‌توان یافت که در آن‌ها به جنبه‌هایی از ساختار یا محتوای آثار او پرداخته شده باشد. بدیهی است که پیش‌نیاز صورت‌پذیرفتن هر گونه پژوهش تفسیری یا تحلیلی پیرامون اشعار این سخن‌سرای بزرگ و توانمند برای خارج‌ساختن او از سایه گمنامی در عصر حاضر، در دست بودن دیوانی کامل و منقح از اوست و این نکته، نقد و بررسی چاپ‌های مختلف دیوان اثیر اخسیکتی و حتی تلاش مجدد برای تصحیح مجموعه سروده‌های او را موجه و ضروری می‌سازد.

دیوان اثیر تا کنون سه‌بار در ایران تصحیح و منتشر شده است. نخستین‌بار، در سال ۱۳۳۷، رکن‌الدین همایون‌فرخ به‌همت کتاب‌فروشی رودکی، مجموعه اشعار اخسیکتی را تصحیح و منتشر ساخته است. این کتاب به دلایلی نظیر عدم استفاده این مصحح از تمام نسخه‌های کهن موجود از دیوان شاعر و روش‌مند نبودن شیوه کار او، ناقص و آکنده از اشتباه‌های گوناگون است و چندان معتبر و مفید نیست (نک: بهنامی، ۱۴۰۰: ۲۱۰). دومین تصحیح موجود، محصول کوشش عباس ماهیار است که در تیرماه ۱۳۵۷ با عنوان «تصحیح انتقادی دیوان اثیرالدین اخسیکتی» به‌عنوان رسالت دکتری این پژوهشگر، موردپذیرش دانشگاه تهران واقع شده اما نشر عمومی آن، توسط انتشارات جام گل و با ویراستاری حمیرا زمردی، در سال ۱۳۹۹ صورت گرفته است. لازم به ذکر است که کتاب اخیر، به‌علت راه‌یافتن اشتباه‌های متعدد ویرایشی و چاپی به آن، هرگز نماینده واقعی و شایسته تحقیقات عباس ماهیار نبوده و چاپ مجدد نسخه پیراسته‌ای از آن ضروری می‌نماید (نک: همان: ۲۱۴ تا ۲۲۷). آخرین پژوهش انجام گرفته در حوزه تصحیح تمام دیوان اخسیکتی نیز متعلق به محمود براتی خوانساری است که به سعی نشر سخن، در سال ۱۳۹۸ منتشر گردیده است. مصحح این کتاب - که بنا بر توضیحات مندرج در مقدمه، ظاهراً از پژوهش شادروان ماهیار بی‌اطلاع بوده یا از آن بهره‌ای نبرده است - بسیاری از اشتباهات رکن‌الدین همایون‌فرخ در تصحیح دیوان اثیر را اصلاح کرده و با مددگرفتن از نسخه‌های قدیمی‌تر و متعدد، امر ویرایش سروده‌های اخسیکتی را چند پله ارتقا داده است؛ اما چاپ مذکور نیز که بررسی انتقادی شماری از ابیات مضبوط در آن، موضوع مقاله پیش‌روست، خالی از ایراد نیست و چنان‌که در ادامه گفته خواهد شد، به بازبینی و ویراست تازه احتیاج دارد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

چنان‌که از جست‌وجو در پایگاه‌های اینترنتی مقالات علمی و پژوهشی کشور (نورمگز، جهاد دانشگاهی، پورتال علوم انسانی و ...) برمی‌آید تا کنون پژوهشی با موضوع نقد و بررسی دیوان اثیر اخسیکتی به تصحیح محمود براتی خوانساری و تصحیح ابیات

مندرج در آن صورت نگرفته است؛ تنها در یک مقاله با عنوان «ضرورت چاپ مجدد دیوان اثیر اخسیکتی به تصحیح عباس ماهیار» (بهنامی، ۱۴۰۰: ۲۰۷ تا ۲۲۸)، به برخی از ایرادات علمی و چاپی موجود در دیوان مطبوع براتی خوانساری اشاره شده است که مدنظر نوشتار پیش رو نیستند و استقلال و تازگی مطالب آن را نفی نمی‌کنند.

۱-۲. روش پژوهش و چارچوب نظری

براتی خوانساری، همان‌گونه که خود در مقدمه کتاب بیان داشته، (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: صدوچهار) برای تصحیح دیوان اثیر اخسیکتی از روش «نسخه‌شناسی تطبیقی» استفاده نموده و با مقابله پنج نسخه کهن با نسخه اساس و ذکر تفاوت‌های آن‌ها در پانوش متن، این امر را به انجام رسانیده است. این شش نسخه - که در این مقاله نیز با همان علائم اختصاری منتخب مصحح به آن‌ها اشاره شده است - عبارت‌اند از:

۱- نسخه کتابخانه حکیم اوغلو علی پاشا در ترکیه (نسخه اساس): با علامت اختصاری «اس»

۲- نسخه کتابخانه ایندیانا آفیس در موزه بریتانیا: با علامت اختصاری «شش» (نسخه اساس عباس ماهیار)

۳- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۱/۱۸۳: با علامت اختصاری «مج»

۴- نسخه مربوط به سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با شماره ۱/۲۴۰: با علامت اختصاری «مل»

۵- نسخه آستان قدس رضوی با شماره ۱/۴۹۵۵: با علامت اختصاری «قس»

۶- نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی با شماره ۲۲۵۷۲: با علامت اختصاری «تم»

نگارنده در این پژوهش کوشیده است که با اقامه دلایل مبتنی بر دانش‌های زبانی و ادبی و ذکر شواهدی از متون نظم و نثر فارسی و عربی، نامرجح بودن صورت و ابهام معنایی تعدادی از ابیات مندرج در بخش قصاید دیوان اثیر اخسیکتی به تصحیح محمود براتی خوانساری را نشان داده و با بهره‌گیری از ضبط نسخه‌بدل‌های موجود در حاشیه کتاب یا اتکا به حدس‌های خود و هم‌چنین توجه به گزینش‌های دو مصحح پیشین سروده‌های اثیر اخسیکتی، شکل صحیح آن بیت‌ها را ارائه نماید.

۲. بحث

۲-۱. نجابت - سحاب

ای شریعت را ز عالی‌منصبت عزّ و علا لؤلؤ پاک از نجابت صلب قاضی بوالعلا

بی سریر قدر تو نامعتبر تاج شرف بی عروس جاه تو نامنتظم عقد ثنا

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۳)

مصراع دوم شعر، با این صورت مذکور، دربردارنده معنایی روشن و روان نیست. این مشکل را می‌توان با تغییر کلمه «نجابت» به «سحاب» که با ضبط نسخه‌های «شش» و «قس» و نیز گزینش عباس ماهیار (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۹۹) تطابق دارد، برطرف کرد. ترکیب اضافی «سحاب صلب»، مقصود شاعر - که همانا تشبیه ممدوح به قطره‌ای پاک از ابر صلب پدرش بوده است - را برای خواننده واضح می‌سازد. این نکته نیز راهگشا و شایان توجه است که تشبیه «صلب» به «ابر» در ادبیات فارسی، غریب و بی‌سابقه نیست؛ به‌عنوان نمونه، در دیوان «محتشم کاشانی» آمده است:

ز ابر صلب بشر، قطره ناچکانیده صدف گران‌کن مریم ز گوهر عیسی

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۱۲۸)

۲-۲. اصب - اصم

ای چون رجب، اصب شده بشنو به گوش هوش یک ره ندای عیش رجباً گئی تری عجب

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۳۷)

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «يُسَمَّى شَهْرُ الرَّجَبِ الْأَصْبَ لِأَنَّ الرَّحْمَةَ تُصَبُّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ صَبًّا وَيُقَالُ الْأَصْمُ لِأَنَّهُ نُهِىَ فِيهِ عَنِ قِتَالِ الْمُشْرِكِينَ وَهُوَ مِنَ الشُّهُورِ الْحُرْمِ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۵۱۱)؛ یعنی ماه رجب را بدان خاطر «اصب» نامیده‌اند که در آن، رحمت الهی بر امت ایشان فرومی‌ریزد و بدان سبب این ماه را «اصم» (= ناشنوا) خوانده‌اند که از ماه‌های حرام به‌شمار رفته و در آن هیچ ندایی برای دعوت به جنگ شنیده نمی‌شود. بر اساس این توضیح و با توجه به مفهوم و ساختار بیت - خاصه حضور ترکیب «گوش هوش» در آن - به‌زعم این نگارنده، ضبط نسخه‌های «شش» و «مج» و گزینش همایون‌فرخ (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۳۶) و ماهیار (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۱۱۴) یعنی «اصم» بر لغت «اصب» برتری دارد و چنین می‌نماید که راه یافتن کلمه اصب به این سروده، نتیجه تلاش کاتب نسخه اساس براتی خوانساری برای ایجاد صنعت ادبی ازدواج در بیت مذکور و خوش‌آهنگ‌ترساختن آن بوده است. در دیوان‌های مصحح همایون‌فرخ و ماهیار هم این بیت با کلمه «اصم» ذکر گردیده است.

۲-۳. طعنه - طعمه

طعنه مدخنه اوست شب مشکین جعد مشک را خود چه محل مجمره ماه هم است

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۵۳)

«مدخنه» به معنای عودسوز یا بخورسوز و «مدخنه» به معنای آتش دوددار است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «مدخنه»). هر یک از این دو واژه که مدنظر شاعر بوده باشند، کلمه «طعنه» از حیث مفهومی با آن‌ها ناسازگار است. برعکس، واژه «طعمه» که ضبط جایگزین در نسخه‌های «شش»، «مج»، «مل»، «قس» و «تم» است و دو مصحح پیشین دیوان هم آن را بر «طعنه» ترجیح داده‌اند (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۵۲ و اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۱۳۹)، تناسب و ارتباط معنایی روشنی با «مدخنه» دارد و در متون بسیاری، از این که چیزی طعمه آتش شود یاد شده است؛ از جمله در بیت زیر:

من نی خشکم وگرچه طعمه آتش نی است طعمه این خشک‌نی زان آتش تر ساختند

(خاقانی شروانی، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

۲-۴. نوش - ترش

سیمای فلک حصرمی آمد ز پی آنک بر مائده او به جز این نوش‌با نیست

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۷۸)

کلمه «حصرم» به معنای انگور نارسیده است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «حصرم») و به سبب رنگ این میوه، شاعر، واژه مشتق «حصرمی» را برای توصیف آسمان کبود به خدمت گرفته است. با عنایت به حضور این لغت در بیت و مفهوم بی‌وفایی دنیا که شاعر بدان نظر داشته، چنین می‌نماید که کلمه «نوش» در مصرع دوم، باید مطابق ضبط نسخ «شش»، «مج»، «تم» و «قس» و نیز گزینش همایون‌فرخ و ماهیار (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۱۴۱ و اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۶۵) به «ترش» تغییر یابد.

۲-۵. گر ← کز

پایی و سری نیست به زیر فلک دون گر دست فلک همچو فلک بی‌سروپا نیست

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۸۰)

به علت لغزشی که در تصحیح مصرع دوم بیت فوق رخ داده است، معنای درست و روشنی از آن دریافت نمی‌گردد. برای رفع این مشکل، لازم است که لغت «گر»، به مصحّفش یعنی «کز» تغییر پیدا کند. شایان ذکر است که هر دو مصحح پیشین دیوان، برخلاف براتی خوانساری، در ضمن پژوهش خویش به صورت درست بیت دست یافته‌اند (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۱۴۲ و اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۶۷).

۲-۶. هرتو ← هربو

اگرچه هرتو چون ضمیران بود در شکل کجا توان شبه ضمیران به هرتو کرد

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۱۰۱)

مصحح، در واژه‌نامه پایانی دیوان، ذیل کلمه «هرتو» نوشته است: «در لغت‌نامه‌ها نبود، با توجه به بیت، گیاهی شبیه ضمیران است». با نگاهی به نسخه‌بدل‌ها و نیز جست‌وجو در فرهنگ‌های لغت، می‌توان به چستی خطای رخ داده در تصحیح و چرایی نامفهوم بودن بیت پی برد. در نسخه «قس»، به جای کلمه «هرتو»، مصحّف آن یعنی «هربو» ضبط گردیده که بنا بر گزارش نویسنده مجمع‌الفرس، نام گلی شبیه ریحان است (نک: کاشانی، ج ۳، ۱۳۳۸: ۱۵۴۰). جالب توجه است که در این فرهنگ، همین بیت اثیر اخسیکتی به عنوان شاهدی برای حضور واژه «هربو» در متون فارسی ذکر شده است. عباس ماهیار نیز به تبعیت از کاشانی، در تصحیح بیت یادشده، «هربو» را بر «هرتو» ترجیح داده است (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۱۷۲).

۲-۷. خبر کی ← چیرگی

در بیان آن خبر کی گه چنان کلک حکیم صورت معقول، محسوس و مشاهد می‌کند

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۱۲۴)

روشن است که در ضبط مصرع اول این بیت، تصحیفات رخ داده که دستیابی به معنای آن را ناممکن ساخته است. در این مورد نیز توجه به متن مندرج در نسخ «شش»، «مل»، «قس» و «تم» یعنی «در بیان، آن خیرگی دارد که چون کلک حکیم...»، اگرچه به سبب ناسازگاری ترکیب «خیرگی بیان» با مفهوم شعر و سایر اجزای آن، ایراد راه‌یافته به صورت بیت را کاملاً مرتفع نمی‌سازد تا حد زیادی راهنما و چاره‌ساز است و می‌توان با تغییر لغت «خیرگی» به مصحّف آن، «چیرگی»، به شکل صحیح تر و

معقول‌تری از مصرع نخست که همایون‌فرخ (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۱۰) و ماهیار (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۱۸۴) نیز آن را مرجح دانسته‌اند، نائل شد. با این توضیحات، به نظر می‌آید که ریخت درست بیت مذکور، بدین شرح باشد:

در بیان، آن چیرگی دارد که چون کلک حکیم صورت معقول، محسوس و مشاهد می‌کند

۲-۸. حیرت آخر ← چرب آخر

آن حیرت آخری که براو بارگیر فضل آکنده‌یال بود در این سبزه‌جا نماند

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۱۴۵)

«حیرت آخر»، واژه‌ای غریب است و جست‌وجوی نگارنده برای یافتن آن یا مقلوبش، «آخر حیرت» در متون نظم و نثر فارسی تا کنون ثمری به همراه نداشته است. گذشته از این، با معنا و مفهوم بیت و سایر اجزای آن نیز سازگاری ندارد. به نظر می‌رسد که «حیرت»، حاصل تصرف کاتبان در لغت «چرب» باشد و شکل منقح بیت مذکور، به مدد این ضبط نسخه‌های «شش»، «مل» و «تم» که با تشخیص همایون‌فرخ و ماهیار نیز تطابق دارد (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۸۸ و اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۱۷۸) به دست بیاید. چرب آخر، به معنای جای پر آب و علف و کنایه از مکان فراخی عیش و نعمت است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «چرب‌آخور») و با «بارگیر» (= ستور بارکش)، «آکنده‌یال» و «سبزه‌جا» تناسب روشن و آشکاری دارد و خود اثیر هم در جای دیگری از دیوانش، این واژه را با همین معنای یادشده به کار گرفته است:

چرب آخر مکرّمات معروفش پهلوی نیاز را سمین دارد

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۱۲۸)

کلمه «چرب آخر» در دیوان شاعر هم‌روزگار با اخسیکتی، خاقانی، نیز به چشم می‌خورد:

خاقانیا، جنیت جان وا عدم فرست کآن چرب آخرش به از این سبزه‌جای خاک

(خاقانی شروانی، ۱۳۹۳: ۲۳۸)

۲-۹. ثمر ← تو نم

ای خوانده تاریخ قدم، در خط محدث کش قلم وی شاخ آدم را ثمر، در بیخ عالم زن تبر

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۱۶۱)

با نگاهی به ساختار قصیده شماره ۶۰ دیوان مطبوع براتی خوانساری می‌توان دریافت که تمامی ابیات این سروده، مزین به صنعت ادبی تسمیط (تسجیع) و برخوردار از قوافی درونی هستند. اینک ذکر چند نمونه:

گر ماه و انجم در شرف، رخ برفروزند از صلف
 بر چهره مه زن کلف، در چشم انجم کش سهر
 شد کفر و ایمان مشتبه، درهم چو پیوند زره
 از کار این بگشا گره، بر حال آن افکن نظر
 گر زنگ و گر خَلخ بود، زان چهره فرخ بود
 تا با تو زلف و رخ بود، کم زن دم از جبر و قدر
 (اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۱۶۱)

بنابراین، لغت «ثمر» اگرچه از بعد معنایی خللی در شعر ایجاد نمی‌کند و اتفاقاً با واژه «شاخ» نیز متناسب است، به‌علت آن که در جایگاه قافیۀ درونی قرار دارد اما دارای شروط لزوم برای هم‌قافیه‌شدن با کلمات «قدم» و «قلم» نیست، نمی‌تواند گزینه مطلوبی برای نشستن در این قسمت از بیت مورد بحث باشد. صورت درست پاره نخست از مصرع دوم، همان است که در نسخه‌های «مَج»، «مَل»، «قَس» و «تَم» و هم‌چنین چاپ‌های قبلی دیوان آمده: «وی شاخ آدم را تو نم» (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۲۸ و اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۲۱۳)؛ یعنی «ای کسی که موجب طراوت و تازگی شاخ آدم هستی».

۲-۱۰. غبار ← نقار

گر ماه خیمه تو نهد پای در میان
 برگیرد از ره زحل و مشتری غبار
 (همان: ۱۶۷)

در بیت فوق، صحبت از پادرمیانی ماه خیمه ممدوح بین سعد و نحس اکبر است. بر این اساس، ضبط دشوارتر نسخه‌های «شش»، «مَج»، «قَس» و «تَم»، یعنی «نقار» که به معنای ستیز و کینه است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «نقار») بر کلمه «غبار» ارجحیت دارد و نگارنده این سطور در این باره با همایون‌فرخ (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۳۴) و ماهیار (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۱۹۹) هم‌داستان است.

۲-۱۱. خصم ← رقص

با آتش حسام تو خصم ار طرب‌کند
 هم در میان خصم، بمیرد شراروار
 (همان: ۱۶۷)

اکثر نسخ، از جمله «شش»، «مَج»، «قَس» و «تَم» و نیز دو مصحح پیشین دیوان (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۳۴ و اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۱۹۹) در مصرع دوم بیت مورد بحث، به جای کلمه «خصم»، لغت «رقص» را ذکر کرده‌اند که به‌زعم این نگارنده، به دو دلیل، ضبطی درست و ارجح است؛ نخست آنکه «شراروار در میان خصم مردن» تعبیری گنگ و نامفهوم است، به همان اندازه که «همچون آتش در میان رقص مردن» ملموس و دل‌نشین است؛ و دوم آنکه حذف «خصم» و افزودن «رقص» به جای آن، تکرار غیرمفید موجود در بیت را مرتفع و تناسب منطقی و زیبایی میان واژگان «طرب»، «آتش» و «رقص» برقرار می‌سازد.

۲-۱۲. گریز ← کریز

بنده که ز بارگاه دانش دارد به سخنوری مناشیر
 بازیست جهان‌شکار کو را شیران معانی‌اند نخجیر
 گرچه ز گریزگاه زنگان در دام تحسر است و تحسیر
 افسرده چو آب در مه دی پژمرده چو شاخ در مه تیر
 آن فایت را قضا توان کرد گر باشد در وفات تأخیر
 (اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۱۷۷)

بحث بر سر لغت «گریزگاه» است. چنین می‌نماید که اصل این کلمه در دیوان اخسیکتی، «گریزگاه» بوده و به علت کم‌دقتی مصحح یا بر اثر اشتباه چاپی، با این صورت غلط به شعر یادشده راه پیدا کرده است. واژه «گریز» به معنای عمل پریختن پرنندگان شکاری - از جمله باز - است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «گریز» و علی بن احمد نسوی، ۱۳۵۴: ۹۸-۱۰۳) و به تبع آن، «گریزگاه» را باید محل نگاه‌داری پرنده در دوران پرریزی تصور کرد. تناسب کلمه «گریزگاه» با فضای مفهومی ابیات فوق و به‌ویژه لغات «باز» و «تحسیر» - که به معنای افتادن پر مرغ است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «تحسیر») - پشتوانه نگارنده برای بیان این دیدگاه درباره تصحیح بیت مورد نظر است.

هم چنین باید به این نکته توجه داشت که اثیر، در سایر سروده‌های خویش نیز به این اصطلاح بازداران نظر داشته و در فرهنگ دهخدا، ذیل لغت «گریز» این بیت او درج گردیده است:

هر خربطی به آب سیه سر فروربرد آن‌جا که از کریز برآید سپیدباز

همایون‌فرخ نیز در ضبط بیت مورد بحث، دچار همین لغزش شده (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۷۱) ولی شکل درست آن در دیوان مصحح ماهیار ثبت گردیده است (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۲۴۹).

۲-۱۳. حرس ← جسر

خجسته خامه تو خندق حوادث را هزار حرس بیسته به‌رغم چرخ جسور
 (اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۲۱۹)

با بهره‌گیری از معانی گوناگون واژه «حرس»، یعنی «نگهبانی»، «پاسبان» و «روزگار» (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «حرس») نمی‌توان مفهوم روشن و خالی از خللی برای این بیت متصور شد؛ اما با عنایت به نسخه‌های «شش»، «میج»، «مل» و «قس» که به جای «حرس»، کلمه «جسر» در معنای «پل» یا «معبور» (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «جسر») را ضبط کرده‌اند، نیل به مقصود شاعر از سروده‌اش میسر می‌شود. اثیر اخسیکتی، فرمان‌هایی را که به وسیله قلم ممدوح صادر گشته، در حکم پل‌هایی برای عبور از خندق حوادث تصور کرده است. گذشته از این بحث مفهومی، آرایه جناسی که از هم‌نشینی «جسر» و «جسور» پدید می‌آید و زیبایی و موسیقایی کلام را می‌افزاید نیز بر ارجحیت ضبط نسخ غیراساس و انتخاب همایون‌فرخ (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۵۱) و ماهیار (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۲۳۲) صحنه می‌گذارد.

۲-۱۴. کلید ← کلند

صاحب‌غرض ز من به تجارت سخن فزود کو زد کتاب و کلک، عوض با کلیدوگاز

آری چو مایه شعر بود و شاه مشتری و جهی بدین دروغ توان بستن از جواز

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۲۲۶)

در مصرع دوم از بیت نخست، حضور کلمه «کلید»، غریب و نامأنوس است؛ زیرا بنا بر ساختار معنایی شعر، باید میان این واژه و «گاز»، تناسبی از جنس تناسب لغات «کتاب» و «کلک» وجود داشته باشد، اما چنین نیست. «گاز»، ابزاری برای بریدن یا تراشیدن فلزات و نیز بیرون کشیدن میخ از چیزی است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «گاز») و به‌زعم نگارنده، با ضبط نسخه «مع» یعنی «کلند» که به معنای آلت کندن زمین و دیوار است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «کلند»)، سازگاری و هم‌خوانی بیش‌تری دارد. کلمه «کلند» در آثار سایر شاعران خراسان بزرگ کهن، از جمله ناصر خسرو نیز به چشم می‌خورد:

عمر پرمایه به خواب و خور بر باد مده سوزن زنگ‌زده خیره چه خری به کلند؟

(ناصر خسرو قبادیانی، ۱۳۵۷: ۴۰۴)

در مصرع نخست از بیت دوم نیز، وجود حرف ربط «و»، موجب ایجاد خطای وزنی در شعر شده و تعجب‌آور است که مصحح چگونه بی‌اعتنا به ضبط نسخه‌های «شش»، «مع»، «مل» و «قس» و برخلاف همایون‌فرخ (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۸۶) و ماهیار (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۲۵۳)، چنین صورتی را برای آن برگزیده است.

۲-۱۵. نیره ← بثره

بیم آن است که تیغ رمضان از صفرا همه اندام پر از نیره کند چون سفنم

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۲۶۲)

کلمه «سفن» به معنای «پوست درشت حیواناتی نظیر نهنگ و سوسمار»، «سوهان» یا «چوب تراش» است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «سفن») و هیچ مناسبتی با کلمه «نیره» ندارد. این‌گونه به ذهن می‌رسد که شکل صحیح بیت، همان‌گونه که ماهیار نیز دریافته است (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۲۹۰) از تعویض «نیره» با مصحّف آن «بثره» که معنای جوش و آبله دارد (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «بثره») و ارتباط آن با «سفن» قابل درک است، حاصل می‌گردد. آنچه حدس نگارنده را در این باره تقویت می‌کند، بیت دیگری از اثیر اخسیکتی است که در آن هم دو واژه «سفن» و «بثره» در کنار یکدیگر دیده می‌شوند و جالب توجه است که براتی خوانساری در تصحیح آن بیت، به‌درستی «بثره» را بر «نیره» ترجیح داده است:

تیغ جراحش به برق منعکس بثره بردارد ز اندام سفن

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۳۳۰)

۲-۱۶. وفا ← وغا

کرده نیلوفر خورشید تفت همه صحرای وفا لاله‌نشان

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۲۹۳)

در این بیت نیز به‌مانند بیت بعدی آن در دیوان (مغز پولاد بلارک لقب‌ت / ساخته در سر بدخواه مکان)، سخن از دلیری و جنگاوری ممدوح است و به همین دلیل، حضور لغت «وفا» در این بافت معنایی، بعید و نامناسب به نظر می‌آید. با عنایت به نسخه «شش» که به‌جای این کلمه، واژه «وغا»، به معنای جنگ و کارزار (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «وغا») در آن مضبوط است، می‌توان به‌صورت

دقیق‌تر و معنادارتری از بیت مذکور دست یافت؛ «نیلوفر خورشیدتف» کنایه از شمشیر است و اخسیکتی، در پی آن است که بگوید زمین نبرد از سرخی خون‌های بسیاری که شمشیر ممدوح او ریخته، به صحرایی پر از گل لاله شبیه شده است. ماهیار نیز در تصحیح خویش، کلمه «وغا» را برای این بیت مناسب‌تر یافته است (نک: اثر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۳۳۴).

۱۷-۲. جویان ← حومان

طایر همت اعلاى تو را نیست جز گرد مکارم جویان
(اثر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۲۹۴)

مفهوم مدنظر شاعر حتی از همین صورت ناصحیح بیت نیز قابل استنباط است: «پرنده همت بلند و عالی ممدوح، جز به گرد نیکی‌ها و بزرگی‌ها پرواز نمی‌کند». ایراد کار مصحح در انتخاب کلمه «جویان» است. واژه‌ای فارسی که ساختار قید یا صفت را داراست، حال آنکه جمله بیان‌گردیده در بیت مذکور، با چنین ساخت دستوری (داشتن «را»ی تغییر فعل)، برای تکمیل معنایش، به اسم یا مصدر احتیاج دارد. در این مورد، توجه به نسخه‌بدل‌ها اگرچه گره کار را به‌طور کامل نمی‌گشاید، مسیر را برای کشف شکل دقیق بیت هموارتر می‌سازد. کاتبان نسخه‌های «شش» و «قس»، به جای «جویان»، «چومان» را ضبط کرده‌اند که از دیدگاه نویسنده این سطور، مصحف لغت عربی «حومان» به معنای «گرد چیزی گردیدن» است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «حومان»). «حومان» هم از حیث دستوری و هم از حیث معنایی با سایر اجزای بیت یادشده سازگارتر بوده و در اشعار سخنوران عرب‌زبان نیز در مجاورت نام پرندگان به کار رفته است:

أَمِنْ أُمَّ أَوْفَى دِمْنَةٌ لَمْ تَكَلِّمْ بِحَوْمَانِهِ الدُّرَّاجِ فَالْمُتَّكِّمِ
(زهیر بن ابی سلمی، ۱۴۰۸: ۱۰۲)

ماهیار، در تصحیح بیت مذکور، به‌درستی «حومان» را به عنوان کلمه قافیه برگزیده است (نک: اثر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۳۳۴).

۱۸-۲. مهر ← قهر

رای تو به اختران دهد پرتو مهر تو بر آسمان نهد پالان
(اخرسیکتی، ۱۳۹۸: ۳۱۵)

شاعر در مصراع دوم، آسمان را به چارپایی شبیه دانسته که ممدوح او بر آن پالان می‌نهد و به کنایه قصد دارد چیرگی ممدوح خویش بر حکم چرخ و روزگار را نشان دهد. وصفی که تناسبی با واژه «مهر» ندارد و چنین می‌نماید که لغت «قهر» که در نسخه‌های «شش»، «مج»، «مل» و «قس» مضبوط است و همایون‌فرخ (نک: اثر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۲۶۳) و ماهیار (نک: اثر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۳۱۵) نیز آن را انتخاب کرده‌اند، جایگزین درست‌تر و منطقی‌تری برای آن باشد. تعبیر «پالان‌نهادن» در جای دیگری از دیوان اثر نیز به کار رفته است و هم‌نشینی آن با لغت «سطوت» در آن سروده، پشتوانه دیگری برای تعویض «مهر» با «قهر» در بیت مورد بحث است:

بی رایش سطوت تو صفرا پالان نهد بر اشقر دم
(اثر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۲۷۲)

۱۹-۲. ذنب و سرحان ← ذنب السرحان

با صبح هدایت تو هر خاطر کاذب چو زبان ذنب و سرحان
(اخیسکتی، ۱۳۹۸: ۳۱۶)

عبارت «زبان ذنب و سرحان» (= زبان دم و گرگ) بی‌معناست و خواننده را از درک مفهوم مد نظر شاعر در این بیت دور می‌سازد. در این مورد نیز توجه به ضبط نسخه‌های «شش»، «مج» و «قس» یعنی «ذنب‌السرحان» که با تشخیص و گزینش دو مصحح پیشین دیوان هم تطابق دارد (نک: اثیر اخیسکتی، ۱۳۳۷: ۲۶۳ و اثیر اخیسکتی، ۱۳۹۹: ۳۱۵)، مشکل‌گشا خواهد بود. ذنب‌السرحان، در لغت به معنای دم گرگ است و به سبب شباهت «فجر اول» یا «صبح کاذب» به دم گرگ، این پدیدهٔ نجومی بدین نام خوانده شده است. (نک: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل «سرحان») در تفسیر کشف‌الاسرار نیز این توضیح آمده است:

«فجر دواند؛ فجر صادق، فجر کاذب. اول فجر کاذب پدید آید. سپیدی از مشرق ظاهر شود و ارتفاع گیرد مانند عمودی و چندانکه ربع آسمان طول آن برکشد و عرب آن را ذنب‌السرحان گویند و به قدر دو ساعت که از شب مانده باشد، این فجر کاذب بیاید، آنکه اندک‌اندک باز می‌شود و در افق تاریکی می‌افزاید، پس از میان ظلمت فجر صادق سر برزند» (مبیدی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۵۰۵).

۲-۲۰. از در گوشم سرود ← آز در گوشم سروده

از در گوشم سرود السفر خوانده بر عقلم قناعت الوطن
(اثیر اخیسکتی، ۱۳۹۸: ۳۳۲)

مصراع اول بیت فوق، با چنین صورتی، در بردارندهٔ معنای واضحی نیست. چارهٔ رفع این مشکل نیز بهره‌گرفتن از ضبط نسخه‌های «شش» و «قس» است: «آز در گوشم سروده السفر». وجود جفت متضادهای «آز، قناعت» و «السفر، الوطن» در دو مصرع و تناسب ساختاری میان دو فعل «سروده» و «خوانده» و از همه مهم‌تر ابهام‌زدایی از مفهوم بیت، دلایل برتری این ضبط بر آنچه منتخب مصحح است به‌شمار می‌آیند. همایون‌فرخ نیز همانند براتی خوانساری، در تصحیح بیت مذکور به این نکات التفاتی نداشته (نک: اثیر اخیسکتی، ۱۳۳۷: ۲۸۴) اما صورت منقح آن، در دیوان مصحح ماهیار مندرج است (نک: اثیر اخیسکتی، ۱۳۹۹: ۳۳۷).

۲-۲۱. کژرننگ ← خرچنگ

ز چشمه‌دار سر رمح راست خانهٔ تو جهان کژرو بگذاشت رسم کژرننگی
(اثیر اخیسکتی، ۱۳۹۸: ۳۵۵)

جست‌وجوی این نگارنده در فرهنگ‌ها و پیکرهٔ متنی «گنجور» برای یافتن لغت «کژرننگی» تا کنون بی‌نتیجه مانده و به‌نظر می‌رسد که براتی خوانساری در تصحیح این بیت نیز دچار سهوی شده است. به‌زعم نویسندهٔ این سطور، شایسته است که ضبط اکثریت نسخ «شش»، «مج»، «مل» و «قس» و انتخاب مصححان پیشین دیوان (نک: اثیر اخیسکتی، ۱۳۳۷: ۳۰۵ و اثیر اخیسکتی، ۱۳۹۹: ۳۷۵) یعنی «خرچنگی» را جایگزین «کژرننگی» نمود؛ خصوصاً که در جای دیگری از دیوان خود اثیر اخیسکتی و سروده‌های سرایندگان دیگری نیز به موضوع «کژروی خرچنگ» اشاره شده است. اینک ذکر شواهد:

چفته‌ست ز موج‌خیز باست ز آن بر سر کژروی‌ست سرطان

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۳۱۲)

به خدمت تو چو دوپیکر است بسته میان چه گر به راه سخن، کژرو است چون خرچنگ

(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۳۹)

مجوی خیره ز خرچنگ کژرو کژچنگ مسیر راست، کزین رنج، خون شودت جگر

(مسعود سعد، ۱۳۹۰: ۳۳۶)

۲-۲۲. فلاخوری ← قلاچوری

نه کوکبی کند از سنگ‌ریزه‌ای یاقوت نه آتشی کند از آهنی فلاخوری

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۳۷۶)

مصحح در واژه‌نامه‌ای که در پایان دیوان فراهم آورده، در توضیح کلمه «فلاخوری» نوشته است: «برابر متن، نوعی آهن (در لغت‌نامه‌ها نیست)» (همان: ۸۷۰). عجیب و دور از ذهن نیست که تلاش براتی خوانساری برای یافتن این کلمه در فرهنگ‌ها ناموفق بوده است؛ زیرا چنین واژه‌ای با این ریخت، وجود خارجی نداشته و مصحفی از «قلاچوری» یا «قلاجوری» است که لغتی ترکی بوده و به گونه‌ای از شمشیر اطلاق می‌شده است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «قلاچوری»). در غزلیات شمس نیز به این کلمه اشاره شده است:

ز دست عشق که جسته‌ست تا جهد دل من؟! به قبض عشق بود قبضه قلاجوری

(مولوی، ج ۶، ۱۳۷۸: ۲۷۸)

لازم به ذکر است که برخلاف همایون‌فرخ که او هم به اشتباه، این لغت را به شکل «فلاجوری» ضبط کرده (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۴۴۵)، ماهیار در تصحیح انتقادی خویش، ریخت صحیح آن (قلاچوری) را آورده است (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۶۶۳).

۲-۲۳. نقش ← نقب

چو گنج است در کنج ویران زنگان گمان را به ادراک او دسترس نی

اگر نم زیانی کند بر که تاوان وگر موش نقشی زند بر که دعوی

(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۳۸۰)

سخن از گنجی واقع در کنج ویرانه‌ای است و احتمال آسیب دیدنش بر اثر رطوبت دیدن یا دستیابی موش به آن. به کار رفتن لغت «نقش‌زدن» در این بافت و نسبت دادن این فعل به موش، غریب و دور از ذهن است. در این مورد نیز ضبط نسخه‌های «شش» و «قس» و گزینش عباس ماهیار (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۶۷۵) یعنی «نقب» که به معنای سوراخ یا راه زیرزمینی است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «نقب») مناسب‌تر می‌نماید. نقب‌زدن موش‌ها و تلاش این موجودات برای رسیدن به گنجینه‌ها، مضمونی است که در سروده‌های سایر شاعران فارسی‌زبان نیز به چشم می‌خورد و این نکته، احتمال درستی حدس نگارنده را تقویت می‌کند. اینک نمونه‌ها:

قومی مطوقند به معنی چو حرف قوم مولع به نقش سیم و مزور چون قلب کان

چون گربه پرخیان و چون موش نقبزن
چون عنکبوت جوله و چون خرمگس عوان
(خاقانی شروانی، ۱۳۹۳: ۳۱۲)

ای از برای بردن گنجینه‌های مور
چون موش نقب کرده در این توده‌های خاک
زیر رحای چرخ که دورش به آب نیست
جز مردم آرد می‌نکند آسیای خاک
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۳۷)

۳. نتیجه

دیوان اثیر اخسیکتی به تصحیح براتی خوانساری، به عللی چون کم‌توجهی مصحح به برخی ظرائف زبانی و ادبی و نیز اعتماد بیش از اندازه وی به نسخه‌های اساس، در بردارنده اغلاط متعدد است و اگرچه شماری از خطاهای موجود در تصحیحات پیشین، در این اثر برطرف شده‌اند، بعضی از ابیاتی که صورت صحیح آن‌ها در ویراست‌های همایون‌فرخ و ماهیار موجود بوده، در این چاپ تازه آسیب دیده‌اند. با این تفاسیر، کتاب حاضر را نمی‌توان و نباید گام نهایی در مسیر تصحیح دیوان اخسیکتی پنداشت و شایسته است که مصحح در ویرایش بعدی خویش، ضمن عنایت بیش‌تر به ضبط‌های سایر نسخه‌های کهن، به ویژه نسخه موجود در موزه بریتانیا و هم‌چنین مدنظر قراردادن تصحیح انتقادی عباس ماهیار، گامی به منقح‌ساختن دیوان این شاعر بلندآوازه نزدیک‌تر گردد.

منابع

- اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۳۷)، *دیوان اثیرالدین اخسیکتی*، به تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی رودکی.
- اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۹۸)، *دیوان اثیرالدین اخسیکتی*، به تصحیح محمود براتی خوانساری، چاپ اول، تهران: سخن.
- اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۹۹)، *دیوان اثیر اخسیکتی*، به تصحیح عباس ماهیار، به ویرایش حمیرا زمردی، چاپ اول، کرج: جام‌گل.
- بهنامی، احمد (۱۴۰۰)، «ضرورت چاپ مجدد دیوان اثیر اخسیکتی به تصحیح عباس ماهیار»، *دوفصل‌نامه تاریخ ادبیات*، دوره ۱۴، شماره ۲، ص: ۲۰۸ تا ۲۲۷.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه*، به کوشش مصححان مؤسسه آل‌البیت، طبع اول، قم: آل‌البیت لإحياء التراث.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۹۳)، *دیوان خاقانی شروانی*، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ یازدهم، تهران: زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، به کوشش گروهی از نویسندگان، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، قوامی (۱۳۳۴)، *دیوان بدرالدین قوامی رازی*، به تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ اول، تهران: چاپخانه سپهر.
- زهیر بن ابی سلمی (۱۴۰۸ق)، *دیوان زهیر بن ابی سلمی*، به اقدام علی حسن فاعور، طبع اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سروری (۱۳۳۸)، *مجمع‌الفرس*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی علی‌اکبر علمی.
- سعادت، اسماعیل (۱۳۸۴)، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۶۶)، *تذکره‌الشعرا*، به همت محمد رضانی، چاپ دوم، تهران: پدیده‌خاور.
- فرغانی، سیف (۱۳۹۲)، *دیوان سیف فرغانی*، به تصحیح ذبیح‌الله صفا، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۵۷)، *دیوان ناصر خسرو قبادیانی*، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه مکه گیل با همکاری دانشگاه تهران.
- کاشانی، محتشم (۱۳۴۴)، *دیوان مولانا محتشم کاشانی*، به کوشش مهرعلی گرکانی، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
- مسعود سعد (۱۳۹۰)، *دیوان مسعود سعد سلمان*، به تصحیح محمد مهیار، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، *کلیات شمس*، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- میبدی، رشیدالدین (۱۳۸۲)، *تفسیر کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار*، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- نسوی، علی بن احمد (۱۳۵۴)، *بازنامه*، به تصحیح علی غروی، چاپ اول، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.

References

- Akhsikati, A. (1958), *Divan*, By Rokn al-Din Homayounfarrokh, 1st edition, Tehran: Roudaki bookshop (In Persian).
- Akhsikati, A. (2019), *Divan*, By Mahmoud Barati Khansari, 1st edition, Tehran: Sokhan (In Persian).
- Akhsikati, A. (2020), *Divan*, By Abbas Mahyar, 1st edition, Karaj: Jam-e gol (In Persian).
- Al-Hurr Al-Amili, M. (1993), *Wasa'il al-Shia*, By the editors of the Al al-Bayt institute, 1st edition, Qom: Al al-Bayt (In Arabic).
- Behnami, A. (2022), "*The Necessity of Reprinting the Divan of Athir Akhsikati, Edited by Abbas Mahyar*", History of literature magazine, vol 14, num 2, pp: 208-227 (In Persian).
- Dekhoda, A. (1999), *Dictionary*, by the group of writers, 2nd publication, Tehran: Tehran University (In Persian).
- Farqani, S. (2014), *Divan*, by Zabih Allah Safa, 2nd publication, Tehran: Ferdows (In Persian).
- Kashani, M. (1966), *Divan*, by Mehrali Garakani, 1st edition, Tehran: Mahmoudi bookshop (In Persian).
- Masud Sa'd. (2012), *Divan*, by Mohammad Mahyar, 1st edition, Tehran: Institute for Humanities and Cultural studies (In Persian).
- Meybodi, R. (2004), *Kashf al-Asrar*, by Aliasqar Hekmat, 7th publication, Tehran: Amirkabir (In Persian).
- Molavi, J. (2000), *Kolliat-E Shams*, by Badi al-Zaman Forouzanfar, 4th publication, Tehran: Amirkabir (In Persian).
- Nasavi, A. (1975), *Baz-name*, by Ali Qaravi, 1st edition, Tehran: Iranian Institute of Anthropology (In Persian).
- Qobadiani, N. (1987), *Divan*, by Mojtaba Minovi & Mahdi Mohaqqueq, 1st edition, Tehran: McGill University's Institute of Islamic Studies with the cooperation of Tehran University (In Persian).
- Razi, Q. (1995), *Divan*, by Mir Jalal al-Din Hosseini Ermavi, 1st edition, Tehran: Sepehr printing office (In Persian).
- Saadat, E. (2005), *Encyclopedia of Persian language and literature*, 1st edition, Tehran: Academy of Persian language and literature (In Persian).
- Samarqandi, D. (1987), *Tadhkira al-Shoara*, by Mohammad Ramezani, 2nd edition, Tehran: Padideye Khavar (In Persian).
- Sharvani, Kh. (2015), *Divan*, by Zia al-Din Sajjadi, 11th publication, Tehran: Zavvar (In Persian).
- Sorouri. (1960), *Majma al-Fors*, by Mohammad Dabirsiaqi, 1st edition, Tehran: Aliakbar Elmi bookshop (In Persian).
- Zuhayr bin Abi Sulma. (1987), *Divan*, by Ali Hassan Faour, 1st edition, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah (In Arabic).